

خواهران آن فراموش شده سینما در لا

○ خشونت در سینما همیشه شکلی واحد ندارد و در تمام موارد به صورت قتل، تنبیه و تجاوز بدنی ظاهر نمی شود.



خشونت و پرخاشگری در سینمای جهان، مقوله ای نیست که فقط نسبت به زنان مطرح باشد. این مقوله در عرصه گسترده تر، در تمام ابعاد زندگی انسانی در سینما مطرح می شود و به طریق آگاهانه یا ناخودآگاهانه، محور اصلی کلیه روابط آدمها قرار می گیرد.

این فضا، خود به خود جمله معروف «الیوت آرونسون» روانشناس اجتماعی معاصر را به یاد می آورد که می گوید: «عصر ما، عصر پرخاشگری است».

اما نگاهی ساده به آثار سینمایی جهان، این تصور را پیش می آورد که جلوه های خشونت علیه زنان، به صورت جزء ثابتی از ساختار درآمده است و در واقع هم به عنوان هدف و هم به عنوان وسیله، محملی برای بیان بسیاری از حرف ها قرار می گیرد.

برای این که ریشه این معضل را دریابیم، نخست باید بدانیم که خشونت و پرخاشگری چیست؟ تجلیات آن کدام است و چرا این حالت نسبت به تیپ یا قشر خاصی از جامعه، بیشتر واقع می شود؟ اگر پاسخی برای این پرسش ها پیدا کنیم، در آن صورت ریشه های خشونت علیه زنان در سینما را بهتر درک خواهیم کرد و طبق یک اصل قدیمی روانشناسی، اگر علت آسیبی را بشناسیم، راههای رفع آن را نیز خواهیم شناخت.

۱- پرخاشگری چیست؟

پرخاشگری را رفتاری تعریف کرده اند که «هدف آن صدمه زدن به خود یا دیگری باشد.» آن چه را در این تعریف، حائز اهمیت است، قصد و نیت رفتار کننده است. یعنی یکی رفتار آسیب زا در صورتی پرخاشگری محسوب می شود که از روز قصد

چیستا یشربی



و مدل واقعی به ترتیب از همه بیشتر بود. تحقیقات یکی از روانشناسان معاصر (لئونارد برکوویتز) نشان داده است که حتی مشاهده آلات و ابزار پرخاشگری می تواند در شخص مشاهده کننده، حالت پرخاشگری را برانگیزاند. آزمایش این نظریه به این صورت بود که دو گروه آزمودنی، ابتدا با رفتاری توهین آمیز تحریک شدند و بعد به آنها فرصت داده شد که پرخاشگری خود را نسبت به فرد توهین کننده ابراز دارند. منتهی گروهی از آزمودنیها در اتاقی قرار داشتند که در آن یک راکت در معرض دیدشان بود و در موقعیت دیگر، آزمودنی ها در اتاقی بودند که یک سلاح کمری روی میز قرار داده شده بود. نتیجه نشان داد که مشاهده کنندگان سلاح کمری، پرخاشگری بیشتری نشان دادند.

کلیه عوامل و شواهد فوق، پژوهشگران را به این نتیجه رساند که پرخاشگری، حتی اگر ذاتی باشد، قویا تحت عوامل اجتماعی قرار دارد.

و عمد، به منظور صدمه زدن به دیگری یا به خود انجام گرفته باشد.

۲- آیا پرخاشگری ذاتی است یا اکتسابی؟

صاحب نظران علوم اجتماعی، در مورد پرخاشگری، به دو دسته تقسیم شده اند. گروهی که معتقدند پرخاشگری ذاتی و فطری است و گروهی که آن را حاصل عوامل اجتماعی و در نتیجه آموختنی می دانند، طرفداران نظریه اول که پرخاشگری را در انسان ذاتی می دانند، به شکل تلویحی به این مسئله اشاره دارند که چون پرخاشگری در ذات بشر وجود دارد، انرژی پرخاشگرانه باید از طریق برخی راههای مورد قبول اجتماعی (مثل ورزش ها و بازی ها) تخلیه شود.

اما معتقدان به منشاء اجتماعی پرخاشگری، اصولاً اعتقاد رسته اول را در مورد انسان خطرناک و مخرب می دانند. به نظر آنها پرخاشگری از لحاظ اجتماعی هم قابل آموزش است و هم قابل پیشگیری و کنترل.

تحقیقات اخیر روانشناسان به خصوص «بندورا» نشان داده است که پرخاشگری جنبه کاملاً تقلیدی دارد و از راه مشاهده کسب می شود و نمی تواند پایه ذاتی داشته باشد. در آزمایش معروف بندورا، عده ای از کودکان به مشاهده شخصی پرداختند که با عروسکی رفتار و کلامی پرخاشگرانه داشت، این حالت هم با مدل واقعی، هم به صورت فیلم و هم کارتتون نشان داده شد. مشاهده شد که کودکان تماشاگر، بعدها وقتی با عروسک مزبور تنها گذاشته شدند، همان رفتارهای پرخاشگرانه را که مدل با عروسک انجام می داد، انجام می دهند و در این میان تأثیر کارتتون

سینما و نقش آن در آموزش پرخاشگری

از دیدگاه روانشناسی اجتماعی، یادگیری مشاهده ای و سرمشق گیری از دیگران، بخش مهمی از یادگیری های را تشکیل می دهد و همین امر، نقش سینما را در ترویج خشونت و آموزش پرخاشگری بسیار مهم جلوه گر می سازد. این مسئله دیگر قطعی شده است که برنامه های خشونت آمیز تلویزیون و سینما، اثرات مخربی بر برخی اعضای جامعه دارد و این شواهد به حدی قانع کننده است که لزوم اجرای یک برنامه پیشگیرانه یا ترمیمی را حتمی می سازد. خشونت های سینما، اثرات زیان آوری بر منش و نگرش های انسان دارد و می تواند در جریان کل زندگی، الگوهای منفی بیشماری را پدید آورد. طبق آماري که از وضعیت سینمای جهان به دست آمده است، به این نتیجه می رسیم که بیشتر موارد پرخاشگری و خشونت در سینما بر علیه زنان و کودکان بوده است. این خشونت همیشه شکل واحدی ندارد و در تمام موارد به صورت قتل، تنبیه و تجاوز بدنی ظاهر نمی شود. طبق همان تعریفی که در ابتدای بحث از پرخاشگری به دست آوردیم، هر رفتاری که قصد آن نوعی آسیب و صدمه آگاهانه به دیگری را در برداشته باشد، پرخاشگری تلقی می شود. با این نگاه، خشونت علیه زنان در سینما اشکال متفاوتی پیدا می کند و هر نوع تبعیض، نابرابری، توهین، تحقیر، تحمیق، ساده انگاری و



۲- خشونت برای جلب توجه عمدی

بسیاری از افراد تنها به منظور جلب توجه و یا متفاوت کردن خود به خشونت توسل می‌جوید و این بیشتر در افرادی رخ می‌دهد که از یک کمبود یا حقارت رنج می‌برد و برای پوشاندن آن حقارت نیاز به جلبتوجه عمومی دارند و به همین دلیل آسانترین و مطمئن‌ترین راه، یعنی خشونت، برمی‌گزینند. پژوهش‌نشان می‌دهد که در جوامع تحت فشار که به آزادی و حقوق فرد توجهی نمی‌شود، تلاش برای جلب توجه عمومی بیشتر است.

۳- خشونت، راهی برای انسانیت زدایی

توسط خشونت، بسیار آسان می‌توان طبقه یا قشر خاصی از جامعه را از ویژگی‌های انسانی خود عاری کرد و آنها را مستحق خشونت دانست. اغلب افراد قبل از انجام خشونت بر روی گروه خاصی از مردم نخست نسبت به آنها انسانیت زدایی می‌کنند تا در مرحله بعد راحت‌تر بتوانند خشونت را بر روی آنها اعمال کنند پس خشونت همیشه ارتباط مستقیمی با انسانیت زدایی پیدا می‌کند و این امر با پیشداوریها و تعصبات قبلی مردم سرو کار دارد. پیشداوریهایی که درباره قشر خاصی از جامعه پیدا می‌کنند.

۴- پرخاشگری به منظور جبران تحقیر واقعی

و بالاخره خشونت و پرخاشگری به عنوان وسیله‌ای برای جبران احساسی حقارت واقعی، ناشی از عوامل جسمانی یا محیطی، همواره مورد استفاده... می‌شود. زیرا مطمئن‌ترین و سهل‌الوصول‌ترین راه برای جبران حقارت‌های شخصی است و در

کوری جنسیتی می‌تواند اشکالی از خشونت علیه زنان تلقی شود. اگر فیلمسازی در اثرش، آگاهانه نسبت به نقشهای کلیشه‌ای بر حسب جنسیت، حساسیت ایجاد کند و باز به شکلی آگاهانه بر اختلافات جنسیتی تأکید بگذارد و زنان را در وضعیتی حقیرانه، مستأصل سطحی و بی‌مایه و ترمیمی شده، قرار دهد، حتی اگر در ظاهر ادعای دفاع از حقوق زنان را داشته باشد، در عمل به هویت و شخصیت زن در جامعه، آسیب وارد کرده است و از آن‌جا که رسانه‌ای فراگیر در اختیار دارد، عملاً امکانی برای پیشداوری و تعمیم این موقعیت به تمام موقعیتهای مشابه پیش آورده است.

چنین فیلمی حتی اگر در ظاهر پرخاشگرانه تلقی شود و حتی اگر حاوی هیچ صحنه خشونت‌آمیزی علیه زنان نباشد، به دلیل آسیب‌روانی به زن، نوعی فیلم پرخاشگرانه محسوب می‌شود و حتی اگر فیلمساز آن، بدون قصد قبلی به این نتیجه رسیده باشد، باز هم از عواقب کار او بر جمع چیزی نخواهد کاست و عملاً فیلم او در جهت ترویج خشونت علیه زن و موقعیت زن، به کار گرفته خواهد شد. حال به یک پرسش اساسی می‌رسیم.

با توجه به شناختی که از تعریف خشونت و اشکال آن در سینما پیدا کردیم، حق داریم از خود بپرسیم که اصولاً چرا پرخاشگری؟ و چرا علیه زنان؟

برای پاسخ به این پرسش، از دیدگاه روانشناختی، نگاهی به علل خشونت و پرخاشگری می‌اندازیم و سپس دلایل خاص آن را در ارتباط با پرخاشگری علیه زنان در سینما، جویا می‌شویم.

ریشه‌ها و علل پرخاشگری

روانشناسان اجتماعی در بررسی پدیده پرخاشگری، عوامل زیادی ذکر می‌کنند که برخی از مهم‌ترین آنها که به بحث ما نیز ارتباط دارد، عبارتند از:

۱- خشونت برای حل مسئله

ذهن انسان امروز به این مسئله عادت کرده است که پاسخ مسئله را باید از طریق خشونت، کتک زدن و تحقیر کردن دیگری به دست آورد. خیلی فیلم‌هایی که در آنها قهرمان اصلی فیلم برای پیدا کردن راه چاه، ناگزیر از خشونت می‌شود کم نیست. این عادت باعث می‌شود که در مواقع مواجهه با یک مسئله خاص، خشونت به عنوان تنها راه حل ممکن مورد آزمایش قرار گیرد.



و این حس را با آسانترین راه در سینما، یعنی خشونت مستقیم و غیر مستقیم نسبت به زن نشان می دهد.

۲- ناکامی

در بسیاری از موارد، ناکامی و محرومیت جوامع میزان پرخاشگری مردم را افزایش می دهد.

در زمان جنگ ها و یا بحران های اقتصادی، میزان خشونت مردم نسبت به اقلیت های قومی و نژادی همیشه افزایش پیدا می کند. در جوامع مرد سالارانه، به خصوص جوامعی که هنوز از بافت سنتی پیروی می کنند، هرگونه ناکامی در فضای اجتماع یا حتی فضای محدود خانواده، به افراد زیر دست، یعنی کسانی که از لحاظ قدرت، در مرتبه نازل تری قرار گرفته اند، منتقل می شود و به همین دلیل مردان محروم و ناکام جامعه، معمولاً محرومیت خود را با اشکال مختلف خشونت به زنان و بچه ها منتقل می کنند. در جوامع تحت سلطه و در جوامعی که اصلاً نوعی خفقان فکری و عقیدتی بر جامعه حاکم است. مردم جامعه فشار زیادی را از سوی نیروهای پنهان متحمل می شوند. اگر جامعه بافت مردسالارانه ای داشته باشد (که اکثر جوامع، هنوز از چنین بافتی برخوردارند) هرگونه فشار و تنش به شکل مضاعف به زنان و سپس در مرحله بعد به کودکان انتقال می یابد و به همین دلیل سینمای این کشورها، شاخص خوبی برای سنجش میزان ناکامی و محرومیت مردم است.



واقع راهی آموخته شده است که در لحظه به فکر خطور می کند.

ریشه یابی جلوه های خشونت علیه زنان در سینما از مجموعه آن چه که گفته شد، به این نتیجه می رسیم که خشونت و پرخاشگری هرگز بی دلیل نیست منتهی گاهی پرخاشگری هدف است و گاهی وسیله ای برای رسیدن به هدفی دیگر. در سینما، ما بیشتر با نوع دوم خشونت، سینما پرخاشگری وسیله ای مواجه هستیم. تمام خشونت را که در رسانه سینما علیه زنان شاهد هستیم، از عوامل خاصی نشأت می گیرد که در یک جمع بندی کلی، مهمترین آنها عبارتند از:

۱- تعاریف نادرست از مفهوم جنسیت و نقش های جنسیتی که در نهایت به ترس از کلیشه های جنسیتی بدل می شود و زن را به عنوان موجودی تهدید کننده، عصیانگر و متخاصم جلوه گر می سازد. در واقع عدم اشتراک بر سر تعاریف و تحریف بسیاری از واژه ها، امروزه زن و مرد را در دو جبهه متخاصم هم قرار داده است که مجبورند به طور مدام علیه یکدیگر سلاح به دست بگیرند. شاید خشونت فیلمسازان مرد نسبت به زن در سینما، یکی از عواقب این طبقه بندی نادرست جنسیتی باشد که برخی نهضت های افراطی فمینیسم نیز به آن دامن زده است و البته سوء استفاده از برخی دستاوردهای روانکاوی جدید از جمله مکتب روانکاوی «فروید» نیز در این میان، بی تأثیر نبوده است. تعاریف نادرست فمینیستی، علاوه بر ایجاد حساسیت در جامعه، نوعی احساس ترس و تهدید را در جامعه مقابل پدید آورد و جامعه مقابل، حسی به جز جبهه گیری و تلافی کردن پیدا نمی کند

۳- خشونت به عنوان یک کالا (خشونت برای خشونت)

ترتیب نادرست تماشاگر سینما هرگونه شکل خشونت را به صورت یک کالای تجاری تلقی می کند و خواهان آن است. این ترتیب تحریف شده، حاصل تلاش کنندگان و شرکتهای کلان سرمایه گذاری سینماست که از سینما به عنوان ابزاری جهت تجارت استفاده می کنند و در تجارت، خشونت به دلیل غیر متعارف بودن خود، همیشه طرفدار بیشتری دارد. در این گونه آثار، خشونت محور اصلی کار است. خشونت علیه زنان به دلیل ایجاد شوک در بحث بیشتر، سهل الوصول ترین موضوع و ... به شمار می رود. چرا که زنان هم بخش خلاق از جامعه را تشکیل می دهند و هم در برابر توان بدنی مردان، بی دفاع تر محسوب می شوند و بنابراین اعمال خشونت به روی آنها، احتیاج به انگیزه و ترفند خاصی ندارد و در واقع از هر راهی قابل احراز است به



همین دلیل اولین عنصری است که برای فروش فیلم از آن استفاده می‌شود. در این نوع از خشونت، زن به عنوان هدف مطرح نیست.

بلکه مسئله خشونت برای خشونت مطرح است. فیلم خشن است تا تماشاگر خاصش را جلب کند و بفروشد و فیلم می‌فروشد چون خشن است. و مردم، ناکامی، حقارت و حتی ترسهای پنهان خود را با مشاهده این خشونت بر سینما، تسکین می‌دهند و در عین حال از آنجا که خشونت، خشونت می‌آفریند در قالبی تماشاگرانی پرخاشگرانه سالن سینما را ترک می‌کنند.

با نفرین تحقیرآمیز شرارت زشتی و بد دلی...
آیا به راستی خواهران سیندرلا و یا ملکه ناامید سفید برفی سرنوشتی به جز شرارت، بد ذاتی ظاهر و باطن، بددهنی و مرگ تدریجی در پیش ندارند؟ و این سرنوشت آیا از سرنوشت سیندرلا و سفید برفی ظالمانه تر نیست. آیا پرخاشگری فقط کتک خوردن با چوب و فلک است؟ و یا نه خشونت، سلب تمام ویژگیهای انسانی از انسان است؟

۴- خشونت برای سیاست عمومی

با این تعریف، کدامیک بیشتر مورد پرخاشگری و خشونت قصه سرایان قرون متمادی قرار گرفته اند؟ سیندرلا یا خواهران فراموش شده سیندرلا؟

بسیار از بانیان و سیاستگذاران جامعه این گونه استدلال می‌کنند که مشاهده خشونت در رسانه سینما، انرژی پرخاشگرانه را کاهش می‌دهد و برای مثال اگر مردم شاهد خشونت نسبت به زنان در سینما باشند، احساس هم حسی بیشتری با زنان پیدا خواهند کرد و از خشونت واقعی در جامع، علیه آنها کاسته خواهد شد. تحقیقات روانشناسی معاصر بر این نظریه، خط بطلان کشیده است و به خصوص تحقیقات «بندورا» نشان داده است که مشاهده رفتار پرخاشگرانه، به طریقی باعث توجیه خود و انسانیت زدایی از قربانی می‌شود و مشاهده گر پس از این مشاهده، بسیار آسانتر می‌تواند نسبت به آن قربانی، رفتار خشونت‌آمیز نشان دهد. بنابراین کلیه شواهد حاکی از آن است که خشونت در سینما، بالقوه خطرناک است و می‌تواند باعث پیدایش یک نسل عصبی و خشن در جامعه شود.

خواهرانی که هرگز فلک نخورده اند، ولی چوب زشتی صورت و سیرت خود را می‌خورند. داستان خشونت علیه زنان در سینمای امروز، مثل داستان خواهران سیندرلاست. آنان که صحنه‌های خشن و... بدنی را نسبت به زنان در سینما حذف می‌کنند، نباید فراموش کنند که گاهی، تحقیر یک شخصیت با سطحی کردن، تحمیل و یا حتی ذلیل نشان دادن آن، اثری به مراتب خشونت‌بارتر هویت بر آن نسل به جا می‌گذارد. تأثیر غیرقابل جبران سکنی که از تفکر، باروری و خلاقیت سرشار است. اما با ارائه تصویر نادرست، به موجودی تهی و مدام در حال کمک خواستنی، بدل می‌شود. و اصولاً جای زخم پاک می‌شود. زخمهای سیندرلا ترمیم می‌شود. اما زخمهای روح خواهران سیندرلا را کدام قصه گو می‌تواند پاک کند؟ ■

منابع

نتیجه:

- ۱- روانشناسی اجتماعی، دکتر یوسف کریمی - ارسباران ۱۳۷۵
- ۲- روانشناسی اجتماعی، الیوت آرونسون - دکتر حسین شکرکن - ر. شد - ۱۳۷۰ - چاپ ششم
- ۳- سروش - سال هفتم - شماره ۳۱۷ - صفحه ۱۱
- ۴- نقش زنان در توسعه - روشنگران - تهران - ۷۲

اگر در تمام قصص و افسانه‌های عامیانه و... زنان و دختران مورد بی‌مهری، بی‌توجهی و خشونت واقع می‌شوند، اگر سیندرلا کتک می‌خورد، زیبایی خفته طلسم می‌شود و سفید برفی آزار می‌بیند، شاید زمان آن رسیده باشد که از خود بیرسیم: چرا؟

شاید ما نیاز داریم که رنج و محرومیت خود را به سیندرلا انتقال دهیم و او را در قصه چنان خوار و خفیف جلوه دهیم که دلمان برای او بسوزد و اشک از چشمانمان جاری شود تا در آن صورت، دل رحمی خود را باور کنیم و بفهمیم که چه آدم دلسوز و مهربانی هستیم. اما اگر سیندرلا در پایان قصه، به مراد دل خود می‌رسد و از شر تمامی خشونت‌ها رها می‌شود، خواهران فراموش شده سیندرلا یا ملکه درمانده سفید برفی چه گناهی دارند که باید

پی‌نوشت

- ۱- روانشناسی اجتماعی - دکتر یوسف کریمی - ارسباران - ۱۳۷۵
این مقاله خلاصه و چکیده یک پژوهش طولانی است که در زمان استادی دانشگاه آزاد اسلامی در رشته روانشناسی (در تابستان ۷۵) به انجام رسید.